

## المرسی الثاني:

### توقفگاه دوم:

## دين سومر وَاكاد والأديان الثلاثة، الإسلام، المسيحية، اليهودية

### دين سومر و اكد و اديان سهگانه: اسلام، مسيحية و يهوديت

الحقيقة إنّ أيّ مطّلع على التوراة والإنجيل والقرآن وعلى ما حوته الرقم  
الطينية السومرية سيحكم قطعاً بأحد حكمين لا محالة ولا مناص له عن  
أحدهما:

واقعت اين است كه هر كس كه با تورات، انجيل و قرآن آشنا و از مندرجات  
الواح گلين سومري نيز مطلع باشد، قطعاً يكي از اين دو حكم را كه  
بهر حال از يكي از آنها گريزي نخواهد بود، صادر مي كند:

الحكم الأول: إنّ الدين أصله من تأليف الإنسان السومري، وما التوراة  
والإنجيل والقرآن إلا عملية اجترار للدين السومري (خلق الإنسان الأول آدم،  
قصة هابيل وقابيل، قصة الطوفان، الخطيئة، الحياة بعد الموت، الجنة،  
النار ... الخ).

حکم اول: خاستگاه دین، تألیفات انسان سومری است و تورات و انجیل و قرآن، فقط بازمانده‌ای از دین سومری به شمار می‌رود (آفرینش اولین انسان آدم، داستان هابیل و قابیل، داستان طوفان، گناه، زندگی پس از مرگ، بهشت، جهنم و غیره).

الحکم الثاني: إنَّ الدين السومري هو نفسه دين آدم ودين نوح (عليهما السلام) ولكنه نُقل ثم دُوِّن بصورة محرّفة وتعبدَّ به السومريون أو الاكاديون (البابليون والآشوريون) بصورته المحرّفة، وهذا ما أريد بيانه من خلال بيان أنَّ القصص السومرية ما هي إلا إخبارات غيبية جاء بها آدم إلى الأرض، وهي قصص الصالحين من أبنائه وما سيمر بهم، وخصوصاً من يمثلون علامات مهمة في طريق الدين، مثل دموزي (الابن الصالح)، أو جلجامش.

حکم دوم: دین سومری همان دین آدم و نوح است، ولی بصورت تحریف‌شده انتقال یافته و سومریان و اکدیان (بابلیان و آشوریان) نیز بصورت تحریف شده با آن به عبادت می‌پرداختند؛ و این همان چیزی است که من می‌خواهم بیان کنم. داستان‌های سومری در واقع چیزی جز پیش‌گویی‌های غیبی که آدم آنها را به زمین آورد، نیست؛ و اینکه اینها همان حکایات فرزندان صالح او است و آنچه بر آنها می‌گذرد، می‌باشد؛ به‌ویژه کسانی که سمبل نشانه‌های مهمی در راه دین هستند، مانند دموزی (فرزند نیکوکار) یا گیلگمش.

الشبه الكبير جداً بين ما هو مدوّن في التوراة وبين الألواح السومرية انتبه له (د. صموئيل كريم) ووصل به الأمر أن يضع فصولاً في كتبه يُبيّن فيها الشبه بين الألواح الطينية السومرية والتوراة، وكمثال:

[الفصل السابع عشر (الفردوس) أول أوجه مشابهة مع التوراة] [من ألواح سومر: ص239].

[الزواج المقدس ونشيد الإنشاد لسليمان] [اينانا ودموزي طقوس الجنس المقدس عند السومريين - د. صموئيل كريم].

(دكتور صموئيل كريم) متوجه شباهت‌های فراوان مندرجات تورات با الواح سومری شد؛ حتی کار بهجایی کشید که وی در کتب خود، فصل‌هایی را برای بیان شباهت‌های موجود بین الواح گلین سومری و تورات تنظیم کرد؛ به‌عنوان مثال:

[فصل هفدهم (بهشت) نخستین موردی که در شباهت با تورات یافتم]. [از الواح سومر - کریم: ص ۲۳۹].

[ازدواج مقدس و غزل غزل‌های سلیمان]. [من و دموزی. مراسم ازدواج مقدس، نزد سومری‌ها: صموئیل کریم].

والسومريون كانوا يعرفون ويعملون بأمر دقيقة في الدين الإلهي، مثل الاعتقاد بالرؤى وأنها كلام الله، والتوسم والاعتقاد بأن الله ممكن أن يكلم الإنسان في كل شيء يمر به.

سومريان از امور دقيق دين الهی شناخت و آگاهی داشتند و به آن عمل می‌کردند؛ از قبیل اعتقاد به رؤیا و اینکه رؤیا کلام خداوند است؛ توسم و اعتقاد به اینکه خدا می‌تواند از طریق هرچه که بر آدمی می‌گذرد، با وی گفت‌وگو کند.

ويقول شارل - في أساطير بابل: [عرفنا الآن أن البشر خلقوا ليعدموا الآلهة وأن هؤلاء يعاقبونهم لأتفه الذنوب فعليهم أن يطيعوا رغبات السماء بكل دقة

وَأَنْ يَلْبُوا نَزْوَاتِهِمْ. كَيْفَ يَعْلَمُونَ إِذَنْ كَيْ يَحَافِظُوا عَلَى هَذَا الْوَفَاقِ وَيَتَجَنَّبُوا غَضَبَ الْأَلْهَةِ؟ وَإِذَا مَا رَأَوْا أَحْلَاماً - إِنَّ الْأَلْهَةَ يُوْحُونَ مَا يَخْطُرُ لَهُمْ بِوَسْطَةِ الْأَحْلَامِ - فَكَيْفَ يَفْسِرُونَهَا بِصُورَةِ تَرْضِيهِمْ، هَذَا إِذَا كَانَ هُنَاكَ أَحْلَامٌ فَكَيْفَ إِذَا لَمْ تَكُنْ؟

شارل در اساطیر بابل می‌گوید: [اکنون دانستیم که انسان برای خدمت‌گزاری خدایان آفریده شد و آنها انسان را به خاطر ناچیزترین گناهان مجازات می‌کنند؛ بنابراین بر انسان‌هاست که خواسته‌های آسمان را با وسواس و دقت اطاعت کنند و خواسته‌های خدایان را برآورده سازند. حال چطور دانستند که چگونه بر سر این پیمان بمانند و از خشم خدایان دوری گزینند؟ و اگر خواب‌هایی ببینند که خدایان به وسیله‌ی خواب آنچه را در ذهن دارند به آنها وحی می‌کنند چگونه آن را به گونه‌ای که رضایت خدایان را در پی داشته باشد، تفسیر کنند؟ این در صورتی است که خوابی در کار باشد، اگر خوابی وجود نداشته باشد، چه می‌شود؟

الجواب: یعمدون إلى الإرهاصات والدلالات الطبيعية فهي ترشدهم إلى الحقيقة ولذا يجب الانتباه الكلي ليس إلى تغيرات القمر فحسب بل إلى شكل الغيوم، فكل حركة وكل تنقل من الزاحفة تحت العشب حتى الكواكب السابحة في ميدان النجوم تعطي إشارة لإرادة الآلهة سواء أكانت حسنة أم سيئة وهنا يظهر الفن أو العلم عبقريته فيميز إذا كانت الإرادة خيرة أم لا.

پاسخ: به تأییدات و راهنمایی‌های طبیعی اعتماد می‌کردند و آنها نیز به حقیقت راهنمایی‌شان می‌نمودند؛ بنابراین نه فقط به تغییر و تحول ماه باید توجه کلی نشان داد، بلکه شکل و شمایل ابرها را نیز باید با دقت زیر نظر داشت. هر حرکت و انتقال از خزنده‌ی زیر چمن گرفته تا سیاره‌های شناور در میدان ستارگان همگی به خواست و اراده‌ی الهه -چه خوب باشد و چه

بد- اشاره دارد و اینجاست که هنر و علم، نبوغش را آشکار می‌سازد و مشخص می‌کند که این خواست نیکوست یا خیر.

وعلى السحرة أن يتدخلوا إما ليعجلوا مجيء الحظ السعيد وإما ليدفعوا القوى المعادية التي تهدد الحياة وليس المقصود حياة الأفراد أو عامة الشعب بل حياة الملك الذي يناط به مصير الأمة بأسرها.

جادوگران می‌بایست دخالت می‌کردند و آمدن بخت فرخنده را شتاب می‌بخشیدند و یا نیروهای خصمانه‌ای که زندگی را تهدید می‌کردند، دفع می‌نمودند. در اینجا مراد از زندگی، حیات عموم مردم نیست، بلکه منظور زندگی پادشاهی است که سرنوشت کل امت به او سپرده شده است.

وهذا الملك الذي أودعته الآلهة العلم كان - كما مر - السابع من دولة ما قبل الطوفان. فهو يطابق حسب الترتيب الوراثي إلى (أخنوخ) (إدريس) الذي يشغل المرتبة السابعة من سلسلة آدم - سلسلة الأنبياء ما قبل الطوفان - ومن الملحوظ أنه لا يوجد أي اشتراك بين الاسمين مع أن أعمالهما واحدة تماماً. والحق يقال، إن النص التوراتي المتعلق بسابع الأنبياء (أخنوخ) موجز جداً قال: (وسار اخنوخ مع الله ولم يوجد لأن الله أخذه). وقد أصبح اخنوخ بطل حلقة من الأساطير جعلته مخترع الكتابة ومؤلف أول كتاب وموجد علم الكواكب والسيارات: علم الفلك وكل الفلكيات. فهو يبدو وكأنه (فيدورانكي) ونستطيع أن نتقبل بارتياح بأن أسطورة اليهود هذه ليست إلا نقلاً أو توسعاً للأسطورة الكلدانية التي هي أقدم.

و این پادشاه که خدایان، علم را به او سپرداند -همانطور که اشاره شد- هفتمین پادشاه از حکومت پیش از طوفان بود و او بر حسب سلسله‌ی

مراتب وراثتی، با اخنوخ (ادریس) مطابقت دارد که جایگاه هفتم از سلسله‌ی آدم -سلسله‌ی پیامبران پیش از طوفان- را به خود اختصاص داده بود. قابل ملاحظه است که هیچ وجه اشتراکی بین این دو اسم وجود ندارد، هرچند اعمال و رفتار آن‌ها دقیقاً یکی است. حق آن است که گفته شود متن تورات مربوط به هفتمین پیامبر (اخنوخ) بسیار کوتاه است که گفته: (اخنوخ در حالی که رابطه‌ی نزدیکی با خدا داشت، ناپدید شد؛ زیرا خدا او را برد)؛ و به‌این‌ترتیب اخنوخ به قهرمان بخشی از افسانه‌ها تبدیل شد که او را مخترع کتابت، مؤلف اولین کتاب، پدیدآورنده‌ی علم ستارگان و سیارات، یعنی دانش اخترشناسی و تمام فلکیات معرفی نمود؛ بنابراین واضح است و می‌توانیم با فراغ بال قبول کنیم که این اسطوره‌ی یهودی چیزی جز نقل و یا توسعه‌ی اسطوره‌ی کلدانی که پیش‌تر بوده است، نمی‌باشد.

وبین بقية الملوك والأنبياء - أسلاف أخنوخ الستة وخلفائهم الثلاثة - صفات مشتركة ولا يهمنا إلا الشخصية العاشرة التي عايشة الطوفان] [أساطير بابل: ص28].

این اسطوره بیان می‌کند که سایر پادشاهان و پیامبران -نیاکان شش‌گانه‌ی اخنوخ و سه جانشین او- صفات مشترکی با هم داشتند که برای ما غیر از شخصیت دهم که در زمان طوفان می‌زیسته، باقی فاقد اهمیت می‌باشد]. [اساطیر بابل: ص ۲۸].

وقصص السومريين تتكلم بوضوح - كما في بقية الأديان الإلهية - عن الحياة بعد الموت، وأنّ المحسنين والصالحين يذهبون إلى الجنة والطحالين إلى الجحيم ([7]):

داستان‌های سومریان مانند دیگر ادیان الهی به‌وضوح از زندگی پس از مرگ حکایت دارد و اینکه خوبان و نیکوکاران به بهشت می‌روند و بدکاران به جهنم: (۷)

[لقد تأكد هؤلاء من أنهم يعيشون بعد الموت ولكن في ظلام دامس وليس لهم أي ثواب، إلا إذا سلكوا السلوك الحسن في دار الدنيا، أي بالتقوى كما حدث (لأوم نابيشتي) (أي نوح ع)) أو بتطبيق القوانين بين الناس كما فعل حمورابي] [أساطير بابل: ص 38].

[تأکید شده است که این‌ها پس از مرگ زندگی خواهند کرد ولی در تاریکی مطلق و ایشان را هیچ پاداشی نیست، مگر در صورتی‌که در دار دنیا رفتار خوب در پیش گرفته باشند؛ یعنی تقوا؛ همان‌طور که برای اوتناپیشتم (نوح ع) اتفاق افتاد، یا با اجرای قوانین بین مردم همان‌طور که حمورابی انجام داد]. [اساطیر بابل: ص ۳۸].

\* \* \*

[7]. بكل تأكيد أن هذه العقيدة وما سبقها وغيرها، كان السومريون قد تعلموها من أنبياء الله الكرام عليهم السلام، وإن كان قد ظهر منهم مفكرون ومعلمون بعد الطوفان فهم بالنتيجة خلطوا ما ورثوه من الأنبياء بأرائهم: يقول د. صموئيل كريم في كتابه "السومريون": (ولدينا من الأسباب المعقولة، ما حملنا على الاستنتاج أنه ظهر في غضون الألف الثالث ق. م طائفة من المفكرين والمعلمين السومريين، حاولوا أن يصلوا إلى إجابات مرضية عن المسائل التي أثارها تأملاتهم في

الكون وأصل الأشياء فكونوا آراء وعقائد في أصل الكون والإلهيات، اتسمت بقدر عظيم من الإقناع العقلي، وأصبحت آراؤهم ومعتقداتهم فيما بعد عقائد ومبادئ أساسية لكثير من شعوب الشرق الأدنى القديم).

[V] - با تأکید فراوان، سومریان این عقیده و قبل از آن و سایر عقاید را از پیامبران بزرگوار خدا که سلام و صلوات بر ایشان باد آموختند؛ و با اینکه پس از طوفان در بین آنها اندیشمندان و معلمانی پدید آمد، اما نظرات خود را در نتیجه‌ی اختلاط با آنچه از پیامبران به ارث بردند، ارائه نمودند: دکتر سموئیل کریمر در کتاب خود (سومریان) می‌گوید: (و ما دلایل معقولی در دست داریم که ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که در مقاطع زمانی هزاره‌ی سوم پیش از میلاد گروهی از اندیشمندان و معلمان سومری پدید آمدند که سعی در رسیدن به پاسخ‌هایی قانع‌کننده در مورد مسائلی که در تفکرات آنها در مورد هستی و ریشه‌ی اشیاء تأثیرگذار بود، داشتند؛ بنابراین ایده‌ها و اعتقاداتی در زمینه‌ی اصل جهان و الهیات پایه‌ریزی کردند که از اقناع عقلی عظیمی برخوردار بود و بعدها نظریات و اعتقادات آنها، اصول و مبانی عقاید بسیاری از اقوام خاور نزدیک کهن گردید).